

خانواده‌های جهان



نقل از مجله پیام بیونسکو خرداد ۱۳۷۰

در سال ۱۹۸۳ یک خانم کانادایی به نسام هلن ترامبله به فکر افتاد که به همه کشورهای جهان سفر کند و در هر کشور زندگی روزانه یک خانواده معمولی را بررسی نماید و نتیجه پژوهشهای خود را به صورت کتاب به چاپ برساند. روش او چنین است: پس از آنکه در باره اوضاع سیاسی و اجتماعی کشوری که قصد مطالعه آنجا را دارد، تحقیق کرد، به آن کشور می رود و در محل با همکاری محققان محلی یک خانواده را انتخاب می کند و مدتسی در آن خانواده زندگی می نماید. او در فعالیتهای

نخستین کتاب این ترامبله که در آمریکا، کانادا و فرانسه به چاپ رسید، زندگی روزانه ۶۶ خانواده از ۲۵ کشور مناطق آمریکای لاتین و کارائیب را توصیف می کند. یک کتاب دیگر او، که در آن نویسنده تجارب خود را در ۳۴ خانواده از ۲۵ کشور شرق آسیا، آسیای جنوب شرقی و اقیانوس آرام، بهاز می نگارد در سال ۱۹۹۰ چاپ خواهد شد.

روزانه خانواده شرکت می کند. رفتار هر یک از افراد خانواده را به دقت می سنجد، به نگرانیها و درد دلها و مسایل آنها گوش می دهد و عناصر

برایشان تهیه دیده است .

من به هر جا می روم درباره سنتها و باورهای مردم پرس و جو می کنم . همواره یک نفر پیدا می شود که بگوید : " در روزگار پدر بزرگم این کار یا آن کار را می کردند ، اما حالا همه چیز تمام شده است " . و در همه جا مردم مسنی وجود دارند که با تاء سف می گویند : " دیگر اوضاع چنانکه در سابق بود ، نیست " .

جوانان تشنه هرنواوری هستند که ارائه بشود . پیرها غمگین و ناتوان به جوانان که از فرهنگ سنتی خود می برند ، می نگرند . میان این دو گروه نسل سی - چهل ساله ها قرارداد که می کوشد میان آن دو گروه پیوند ایجاد کند و ضمن ادامه ارتباط با یکدیگر هماهنگی بیابند . متأسفانه توقعات این دو گروه به هیچ وجه

صرف نظر از هر بلایی که بر سر فرهنگها و ارزشهای سنتی بیاید ، هر زن و مرد با میلیونها انسان دیگر در این امید شریک هستند که هر روز تازه را در احترام و حفظ حیثیت اعتقاداتشان بگذرانند .

همسان و همخوان نیستند . پیرها می کوشند تا شیوه زندگی خود را حفظ کنند و دوست دارند که دیگران همچون ایشان بیندیشند . برای آنکه رعایت حالشان شده باشد باید اندیشه های نورا به شکلی ملایم به ایشان عرضه کرد . در عین حال بزرگترین آرزوی والدین در سراسر جهان این است که فرزندان شان با سواد و آگاه بار بیایند .

این توقعات ضد و نقیض در کشورهای در حال

لازم را برای توصیف یک روز از زندگی یک خانواده ، فراهم می کند . او در این نوشته تأملاتی را که از تجاربش در چارچوب برنامه " خانواده های جهان " نشأت گرفته اند ، بیان می دارد .

زندگی خانوادگی تنها تجربه اجتماعی مشترک همه موجودات انسانی است ، و این امر که انسان بتواند این تجربه را با خانواده های همه گره زمین در میان بگذارد ، به عقیده من بهترین روش برای ایجاد تفاهم بین المللی میان مردم " عادی " است . تشویق به تقسیم این تجربه امروزه بدان سبب ضروری است که نیرو های تغییر و تحول - که پایداری در برابر شان ناممکن است - پایه های خانواده را به لرزه در آورده اند . در همه جای دنیا مردم از خود می پرسند که این نیروها ایشان را به کجا خواهند کشاند و آیا این تغییر و تحول سبب بهبود شرایط زندگی شان می شود یا نه .

من در آمریکا ، کارائیب ، شرق آسیا ، جنوب شرقی آسیا و همچنین در کشورهای منطقه اقیانوس آرام با نمونه هایی از واقعیت های تلخی که نصیب روزانه میلیونها خانواده در سراسر جهان است ، رو به رو بودم . من زنان و کودکانی را که هر روز راهی بس دراز را برای آوردن آبی که همیشه آشامیدنی نبود ، همراهی کردم . من در زندگی روستاییان فقیری شریک شدم که قادر به پرداخت ربح بدهی خود به حکام بومی نبودند و مرتب از خود می پرسیدند چه هنگام وقت آن می رسد که آنان هم راه زاغه های اطراف شهرها را در پیش بگیرند . در عین حال مهمان نوازی سخاوتمندانه این افراد فقیر راهم کشف کردم ، مردم فقیری که بیماریهای واگیر دار و بیکاری دائمی زندگی بس نازلی



می گریزد و از یک جریان نیرومند تازه الهام می گیرد، جریانی که مرزهای ملی را درهم می ریزد و در آن ملاحظات مادی و بازرگانی بر توقعات معنوی پیشی گرفته اند.

اما درحالی که جوامع و افراد برای درک بلایی که به سرشان می آید کوشش می کنند زندگی همچنان ادامه دارد. باید به کودکان غذا داد، سقف خانه را پیش از رسیدن فصل زمستان تعمیر کرد، و هرروز چندین کیلومتر به جست و جوی آب رفت. باید مزارع و باغچه ها را تخم پاشید، علفهای هرزه را وجین کرد، محصول را درو نمود، بدهیها و کرایسه خانه و زمین را پرداخت. صرف نظر از هر بلایی که بر سر فرهنگها و ارزشهای سنتی بیاید هرزن و مسرد با میلیونها انسان دیگر در این امید شریک هستند که هرروز تازه را در احترام و حفظ حیثیت اعتقاداتشان بگذرانند. اگر این انسانها می دانستند که مردم همه کره زمین توقعات مشابهی دارند بیگمان خیلی آسانتر به مقابله شک و تردید می رفتند.

من توانستم دریابم که درحالی که مردم دنیا می دانند که با میلیونها انسان دیگر در کره زمین شریک هستند، بیشترشان خودرا

رشد خیلی واضح ترند، مخصوصاً در نقاطی که خانواده ها برای ارضای توقعات خود امکانات کمتر در اختیار دارند. برای ارضای توقعات جوانان امروز، نسل میانی باید هرروز پول بیشتر پیدا کند.

در همه جا آموزش و سواد مقدم بر هر چیز است که البته با خرید رویوش متحدالشکل و لوازم التحریر و هزینه رفت و آمد میان خانه و مدرسه همراه است. جوانان، والدین خود را از زندگی اقتصادی بخور و نمیر به قبول هزینه هایی می کشانند که، غالباً به شکلی آشکارا بیهوده با خریدن جین و تی شرت منقوش به شعار - لباس متحدالشکل جهانی نسل جوان - آغاز می شود. نسل جوان که به همین اندازه هم فریفته موسیقی پاپ و دیگر فرآورده های تبلیغاتی است از تلویزیون و ویدئو هم به همان اندازه، روزانه درس هوای نفس و وسوسه می آموزد. زندگی بی تحرک روستا برای او بی مزه می شود و سراب شهر پیوندهای موجود میان او و جامعه اش را می برد.

به این ترتیب خانواده ها ناگهان درمی یابند که در یک جامعه مادی گرفتار آمده اند. این خانواده ها، گرفتار این سروصدا و نگران از آنکه به فساد کشیده شوند، همواره از خود سوالاتی می کنند که تصور نمی رود جامعه - شناسان و اقتصاددانان قادر به یافتن پاسخ آنها باشند.

عصر ما برای میلیونها افراد جوامعی که از قرنهای پیش در یک شیوه زندگی قابل پیش بینی و بی تحرک، منجمد شده اند، عصر ریک دگرگونی بزرگ است. اینان با نگرانی می بینند که موجودیتشان از چهارچوب زندگی خانوادگی

دارند ، که همانا دختران هستند . زنان غالبا " و به درستی خاطر نشان می کنند که مردان علاقه مندند بخت و اقبال خود را در شهر بیازمایند و حال آنکه زنان جوانی که تحصیلات خود را در شهر انجام داده اند غالبا " به روستا باز می گردند و در آنجا به مشاغلی همچون آموزگاری ، امداد اجتماعی و پرستاری می پردازند . سرمشق این زنان دانش اندوخته که زندگی خود را صرف بهبود شرایط زندگی جمعی می کنند باید دیگران را برانگیزد تا از آنان درس بیاموزند و سرنوشت خود و خانواده خویش را در دست بگیرند .

زندگی خانوادگی تنها تجربه اجتماعی مشترک همه موجودات انسانی است ، و این امر که انسان بتواند این تجربه را با خانواده های همه کره زمین در میان بگذارد ، به عقیده من بهترین روش برای ایجاد تفاهم بین المللی میان مردم " عادی " است .

بقیه در صفحه ۱۲۴

تنها ترین و بدبخت ترین احساس می کنند . من به هر خانواده ای که وارد می شوم عکسهای را که از خانواده های دیگر در نقاط دیگر گرفته ام ، نشان می دهم . در همه موارد آنچه چشمگیر است علاقه مردم به آگاهی از چگونگی شیوه زندگی در نقاط دیگر است . آنها همواره از کشف مشابهت میان خانه های خود و خانه های مردم کشورهای دیگر خوشحال می شوند و تشنه آنند که بدانند ، در یک زمینه اقتصادی و جغرافیایی متفاوت برای حل مسائل زندگی روزانه و تحقق همان توقعات ، چگونه عمل می شود .

در همه خانواده ها دریافتیم که هرگاه قرار باشد یک نوآوری انجام بگیرد - خواه در زمینه برنامه ریزی زاد و ولد یا امور بهداشتی و خواه در امر توزیع وظایف خانه یا فعالیتهای اقتصادی - همواره ابتکار عمل به عهده زنان می افتد . برای من همواره بسیار شگفت انگیز بود که می دیدم انجمنها و اجتماعات زنان به شکوفایی زنان در متن خانواده کمک می کنند . والدینی که فرزندان کمتر دارند این نکته را در می یابند که فداکاریهای مالی بی که برای تاءمین هزینه تحصیل دبیرستانی آنها متحمل می شوند باید صرف کسانی بشود که به یادگیری بیشتر علاقه



از انتشارات دفتر علمی بخش البرز

روغنهای ساده در درمان اسهال کودکان

مجله علمی و مطالعات
مقاله علمی و تحقیقاتی



هرسال حدود یک میلیارد مورد اسهال در بین کودکان زیر ۵ سال در کشورهای در حال توسعه بروز می‌نماید و تقریباً "۵ میلیون کودک در سال یعنی در هر دقیقه ده کودک جان خود را در اثر ابتلا به اسهال از دست می‌دهند.

برنامه کنترل بیماری‌های اسهالی (سی، دی، دی) سازمان بهداشت جهانی بایش از ۱۰۰ کشور که با مشکل بیماری‌های اسهالی روبرو هستند همکاری دارد و در حال حاضر ۹۵ درصد جمعیت زیر ۵ سال کشورهای جهان سوم رازیر پوشش قرار داده است. این برنامه استفاده گسترده از "او، آر، اس" را در سرلوحه کار خود قرار داده و در هر سال بیش از ۲۷۰ میلیون لیتر از این محلول به مصرف می‌رسد و امید می‌رود با برنامه اجرایی مبارزه با بیماری‌های اسهال سالیانه از ۱/۵ میلیون مرگ به علت اسهال در کودکان جلوگیری شود.

۱۰ درصد بیماران دزیدراتاسیون هیپوناترمیک دیده می‌شود که مقدار زیادی الکترولیت مخصوصاً سدیم از طریق مدفوع همراه با مایع دفع شده از دست می‌رود. دزیدراتاسیون هیپوناترمیک به علت از دست دادن نامتناسب مقدار زیادی آب در مقایسه با دفع کم الکترولیت در ۲۰ درصد بیماران مبتلا به اسهال دیده می‌شود.

جبران سریع آب و الکترولیت‌های از دست رفته در جریان اسهال - استفراغ از اهمیت زیادی برخوردار است. محلول‌های حاوی گلوکز و سدیم می‌تواند عملاً در آب گیری مجدد بدن از راه خوراکی مؤثر باشد. گلوکز، جذب سدیم را در روده باریک تسهیل می‌نماید. سدیم ویناسم برای جایگزین شدن این یون‌های اساسی که در جریان اسهال و استفراغ دفع شده است لازم است. سترات یا بیکربنات، اسیدوز حاصله از اسهال و دزیدراتاسیون را اصلاح کرده، جذب سدیم از حداروده را تشدید می‌نماید.

اسهال معمولاً "به علت ۲۵ نوع عامل بیماری زای اختصاصی و غیر اختصاصی که همه آنها از راه دهان وارد بدن می‌شوند بروز می‌نماید. باکتریها، ویروسها و انگلها از عوامل عمده مسبب بیماری‌های اسهالی هستند. باکتری‌های بیماری‌زای روده به دو گروه تقسیم می‌شوند. یک گروه آنها مهاجم نیستند و به مخاط روده حمله نمی‌کنند ولی با ایجاد زهرا به‌ای به سلولهای مخاطی روده باریک می‌چسبند و باعث افزایش ترشح مایع در روده باریک و اسهال آبکی می‌گردند. گروه دیگر موجب تخریب و از هم گسیختگی مخاط روده شده، باعث ایجاد اسهال التهابی می‌شوند.

اسهال به هر علتی که ایجاد شود ممکن است به از دست رفتن آب بدن (دزیدراتاسیون) که علت اصلی مرگ بیماران مبتلا به اسهال می‌باشد منجر گردد. در ۷۰ درصد بیماران آب و سدیم به یک میزان از بدن دفع می‌شود و بیماران دچار دزیدراتاسیون ایزوناترمیک می‌گردند. در

نحوه مصرف :

محتوای یک بسته را در یک لیتر آب حوشیده سرد شده حل نموده، در بطری سر بسته در جای خنک نگهداری و مصرف می کنیم .

برای سهولت در کار می توان از جدول تقریبی زیر استفاده نمود :

کودکان زیر یک سال یک لیتر در ۲۴ ساعت یا بعد از هر اسهال ۵۰ تا ۱۰۰ میلی

لیتر

کودکان بزرگتر از یک سال یک لیتر در ۸ تا ۲۴ ساعت بر حسب نشان یا بعد از هر

اسهال ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلی

لیتر

هر چه می توانند از محلول

بزرگسالان

"او، آر، اس" بیاشامند .

توجه :

۱ - در مواردی که بسته های حاوی پودر

ترکیب "او، آر، اس"

در سال ۱۹۶۹ سازمان بهداشت جهانی مخلوط متوازی از گلوکز و الکترولیت را توصیه نمود که حاوی بیکربنات سدیم است و در حال حاضر به اسم "او، آر، اس بیکربنات" شناخته می شود. در سال ۱۹۸۴ فرمول دیگری که در آن سیترات تری سدیک دی هیدراته جایگزین بیکربنات دوسود شده است، پیشنهاد گردید . چنین تغییری به خاطر این است که سیترات تری سدیک دی هیدراته در مقابل گرما و رطوبت مقاومت بیشتری دارد و عمر مفید بسته های پودر را افزایش می دهد . این ترکیب به نام "او، آر، اس سیترات" شناخته می شود . در حال حاضر هر دو ترکیب فوق در فهرست داروهای اساسی سازمان بهداشت جهانی تحت عنوان O.R.S و در بازار دارویی ایران نیز وجود دارد .



ترکیب همبریکاز این دوفرمول برای یک لیتر عصاره است از

"او، آر، اس" سیرابه		"او، آر، اس" بیکریمات		
گرم	درصد	گرم	درصد	
۳/۵	۱۲/۵۵	۳/۵	۱۲/۷۲	کلرور سدیم
۱/۵	۵/۳۸	۱/۵	۵/۴۵	کلرور بناسیم
-	-	۲/۵	۹/۰۹	بیکریمات سدیم
۲/۹	۱۰/۳۹	-	-	سیراب بزرگ سدیک
۲۰	۷۱/۶۸	۲۰	۷۲/۷۲	دی هیدراته
۲۷/۹	۱۰۰	۲۷/۵	۱۰۰	گلوکز اندر
				جمع

علت اسپتال همراه با نیازهای طبیعی و فیزیولوژیک کودک به آب ضرورت درمان یکپارچه را توضیح می‌دهد. در این مرحله باید توجه نمود که درماتیت درمانی همبریکاز محلول "او، آر، اس" به نیتبایی مورد استفاده قرار گیرد زیرا ممکن است باعث فزونی بیش از حد سدیم خون شده و به هیپوناترمی منجر گردد.

سازمان بهداشت جهانی درماتیت گزارشیابی خود توصیه می‌نماید که در مرحله درمان یکپارچه، مایعات و غذای مناسب با سن کودک مانند شیر مادر، لعاب برنج، آب آشامیدنی آب سوه، حای کمزنگ، ماست، هریره، ماست، عداهای خانگی سل که قابل شش و نمک می‌باشد، سبزیجات و غذاهای گرم و رقیق ندهای که باعث درست می‌شوند، محلولهای نسدی- نمکی و برای جلوگیری از سدایش مجدد دریدراتاسیون محلول "او، آر، اس" نیز در برنامه خوراندن مایعات به بیمار، گنجانده شود.

"او، آر، اس" در دسترس نباشد می‌توان یک ناشق مریاخوری سرفاف نمک و ۸ تا سق مریاخوری سرفاف شکر را در یک لیتر آب حل نمود و برای تامین بناسیم مورد نیاز آب کوچه ترکیبی با آب بیرتال به آن افزود.

۲ - در مواردی که اسپتال با دریدراتاسیون شدید، استفراغ غیر قابل کنترل (که کمتر اتفاق می‌افتد) با سایر عوارضی که مانع مصرف مایع درمانی خوراکی می‌شود، همراه باشد باید فوراً بیمار به مراکز درمانی ارجاع شود.

۳ - محلول "او، آر، اس" تهیه شده می‌تواند حداکثر یک روز در یخچال نگهداری کرد. مایع درمانی خوراکی اسپتال را درمان نمی‌کند و باعث سوزش شدن اسپتال نمی‌گردد، بلکه گاهی اسپتال را زیادتر هم می‌کند. هماداران باید کفنه‌سود که "او، آر، اس" آب و الکترولیت‌های از دست رفته را حیران می‌سازد، در حالی که اسپتال مآلاً خودبه خود سوزش می‌شود. بنابراین اسپتال کودک پس از مرحله حیرانی معمولاً ادامه دارد. ادامه دفع آب و الکترولیت‌های بدن به



سایه های
شب دیوار
پوشیده

همه حامود ، دشت دیوارها ، زیرمیز ، دشت دراناتی ، حتی زیر ماسین های که کنار خیابان پارک کرده بودند . اگر یک لحظه غافل می شدم حتما " مرامی کست . سبها که اتاق تاریک می شد و بدر روی شکم می افتاد روی رخنحواب و وحرو بفض همه خانه را برمی داشت ، سراز زیرلحاف بیرون نمی آوردم . یکبار که توی رخنحواب حسنیهایم را باز کردم ، به سقف حسید بود . نا خودش را از سقف کند و پنجه هایش را به طرف صورم سانه رفت ، جسمیهایم را بسم و خزیدم زیرلحاف . همیشه زیر لحاف می خوابیدم حتی تابستان . پدرم می گفت :

پسر ، تو این کرما خرب می کنه ، افلا " یک ملافه بینداز . . . همه کارهات عوضی و عسبر آدمزاده . اما ملافه نازک بود و او راحت می توانست از آن عبور کند و پنجه به کلوم بیندازد و آن قدر فشار بدهد که جسمیهایم هلفی بزند بیرون . یک شب که پدر به زور لحاف را از رویم برداشت ، تب کردم ، همه بنم می لرزید . بنتم تیر می کشید . مادر به دادم رسید :

— جب بچه ام به کولر عادت نداره ، حسرا ادبیت می کنی ، مرد .

ولحاف را آورد و کشید رویم و بدانی ام را با کف دست پاک کرد و بوسید . گرم شدم ، پدر روی شکم افتاده بود و با خودش حرف می زد حوری که اول فکر کردم دارد خرویف می کند . — از این بچه با این کارها آدم درنمیاد .

نمی دانم این سایه مریوز و وحشی چند وقت بود که مرا تعقیب می کرد و به هر تکیلی که می خواست ، می توانست در بیاید . فقط با دم است روزی که رفته بودیم نا برادرم را خاک کیم ، پدر کف :

— اگر سعید نمی دوید وسط خیابان ، الان حیدر

زنده بود ، طفلک دوید که محید را بگیرد ، اما خودش رفت زیر ماسین .

آن شب ناصیح نخواستدم . حالا راحت می — خوابم ، اما به شرطی که ناصیح یکی از حراعیهای خانه روشن باشد . مادر دیگر نمی گذاشت تنهایی به مدرسه بروم ، همه جا مرانیم بود . حتی موبع برگسن می آمد دنبالم و از خیابان رد می کرد . بچه های کلاسان حسابی مرا دست انداخته بودند . اما کی به این حرفها کوش می داد :

— بچه های کلاس غلط می کنند که تو را دست می اندازند ، اگر خدای نکرده بلای سرت بیاید ، کدامشان جواب پس می دهند ؟

مادر ول کن نبود . حتی سوی پدر هم می ایستاد . آخرش هم می زد زیر گریه و پدر را تسلیم می کرد :

— حیلی خوب زن ، هرکاری دوست داری بکن ولی فقط بدون که این پسر بی فردا باید سوی این جامعه زندگی کنه .

روزهایی که در سبهایم عیب می افتاد و نمره کلاسی ام حراب می شد ، آرزو می کردم که مادر حتما " نباید دنبالم ، چون هر آن ممکن بود از دست ماسین با دیوار و با حتی از هره بسام معازه های کنار خیابان حمله کند و خرخره ام را توی پنجه های ساهتی بکشد ، آن وقت دیگر هزار نفر مرد تلحماق هم نمی توانستند مرا از حنکا و نجات بدهند . مادر که دلداری ام می — داد ، او هم گم و کور می شد :

— ندای سرت بصرم ، بهایات کفتم ، یک معلم خصوصی برات بگیره ، تو حتما " ساگرد اول می سی ، ان ساء الله به دانشگاه می ری و دکتر می شی ، خودم می فرستم دانشگاه ، هر جوری سده می فرستم . روزهای اول معلم خصوصی را

از ناسزاهای آبدارش رانارم کرد ، بعد هم یک علامت قرمز روی ورقه ام کسید وازحلسه بیرونم کرد . اگر داد و بیاددهای آن روز مادر نبود حتماً از ریاضی تجدید می کردم . آن ندربا آقای مدیر جروبحث کرد تا راضی شد ، یک امتحان دیگر از من بگیرد .

— آقای مدیر ، بسر من همه درسیایش خوب است ، ازوتنی مرا به مدرسه خواستید وگفتید که درسنپای محند ضعیف شده ، برایش معلم خصوصی گرفیم ، خوب چه کنیم آنا ، همین یک رجه را دارم وهمه حیزمان برآی اوست ، از وتنی داداشش رفت زیرماسن . . .

وزد زیر کریده ، آقای مدیر هم مثل این که ناب دیدن اسک زنبهارا نداشت گفت :

— بسار خوب خانم ، یکامتحان دیگر از بحدت بی کریم ، همین امروز ، همین جا .

مادر بسکر کرد ورفت . من ماندم ویک سایه ساه وسکی که از زیر میز آقای مدیرزل زده

بود بو صورم . آقای مدیر رفت ویک ورسته دیگر آورد وکداست حلوم ، هرحا آقای مدیر

می رفت اوهم بست سرش بود ، کمین کرده بود مادریک فرحت بناب کارخودش را بکند . بعد

یکی ازسعدنهارا صدازد که کنارم بنشید تا امتحان تمام بسود . اوهم بست سرمعلم وارد

دسر د انکار دونست شده بود . آقای مدیر که روی صندلی اش نشست ، اوخیزید ورفت

زیر میز وهمان جا ماند ووتنی آقای معلم وارد سد بازهم بود . کنارم یک صندلی گذاشت و

بست . او هم بست سرآقای معلم ایستاد . مرتب شکل عوی می کرد وبالای سرم ادا درمی

آورد . اگر عفتت بی کردم ، کارم تمام بسود . بالاحره باهرجان کندی بود . ورهه را برکردم

وازمدرسه زدم بیرون وباحانه دودم .

دوست دارم ، مخصوصاً از آقای کمالی کسید ریاضی درس می داد خلی خوشم می آمد . همینسه حنده روی لپتایش بود وبه مادر بی گفت :

— من تضمین می کنم که درریاضی بهتریننمره را بگیرد ، نول می دهم .

امااز روزی که مادر اتاق بالا را برای درس خواندن من گذاسه بود وموقع درس دادن آقای کمالی درآن اتاق را می بست ومی رفت بی کار خودش ، از آقای کمالی هم می پرسدم . از خندههایش واز آن سربراق وبتنی تیزش وحست دارم . اگر یک بارعصبانی می شد وکلوسم را می گرفت ، صدایم به هیچ حاشی رسید .

آخرش هم امتحان ریاضی راخراب کردم ، یعنی به حرم تغلب روی ورتهام خطقرمز کسیدندو

ازحلسه امتحان بیرونم کردند . مادر خلی عصبانی شده بود ، از حرص دندایش رابه

هم می سایید :

— آقای مدیر ! بسرمن اهل تغلب نیست . کلی حرحش کردم ومعلم خصوصی برایش گرفیم .

. . . حتماً اشتباهی شده ، شاید کس دیگری بوده ، عوضی گرفتهاید . . .

راست می گفت ، اشتباه شده بود . چون همینسه وقت این حرات را به خودم بداده بودم که

بوی امتحان تغلب کنم . اماآن روز وتنی سه سواالهای ریاضی نگاه کردم ، دیدم حندتااز

سواالهای مهم امتحان رانمی توانم حل کنم . آن موقع بود که بدایش شد . اول از زیر میز

بیرون آمد . بالگد برتس کردم . بعداز بست سر حله کرد ، اگر برمی کسبم ، حتماً از بست

کلوسم رانمی گرفت و . . . وتنی برکسبم ، رفته بود ، فرار کرده بود . از نه حلسه امتحان آقای

ناظم حیز برداشت به طرفم واول حندت نا

مادر دیگر به التماس افتاده بود :

— حالا که طوری نشده زن ، تا دوازدهم خیلی مانده . فعلاً " دوجرحه را بگذار توی زیرزمین تا کارنامه اش را بگیرد .

از آن روز دیگر بانوی زیرزمین نگذاستم ، از کنار پله های زیر زمین هم با احتیاط رد می- شدم ، هرآن ممکن بود از تاریکی انتهای پله ها خیز بردارد و حمله کند .

روز دوازدهم ، مدرسه غلغله بود ، همه بچه های کلاس سوم راهمایی آمده بودند ، چند نفر هم بایدرشان آمده بودند . مادر کنار ایستاده بود و مرتب چیزهایی می خواند و دور سرم فوت می کرد . بچه ها بوی حیاط یک توب ایداحتنه بودند وسط و مدرسه را روی سرشان گذاشته بودند . یکی دیوار خواستم بروم و ناطی بچه ها توب بزنم ، اما مادر حلوام را گرفت و گفت :

— به بصرم ، بگذار یک دهنه با خیال آرام این جا بایستم ، یک و نت می افنی خدای نکرده دست و بات معسوب می نه .

آنای مدیر به حیاط آمد و همه را جمع کرد . تهرست بلندی در دست داشت و فراش مدرسه هم کنارش ایستاده بود و کارنامه هارا مرتب می کرد . آنای مدیر اسم بچه ها را می خواند و فراش مدرسه هم کارنامه اش را پیدا می کرد و اگر قبول شده بود ، تهرستی اش را می گرفت و کارنامه رامی داد .

باوقتی مادر کنارم بود ، از آن سابه ششوم خبری نبود . اما دسیپام عرق کرده بود . دهانم خشک شده بود . چشمهایم می سوخت . بواش گوشه حادر مادر را گرفتم و محکم بوی دست فتردم . اسم مرا خواند . مادر از حاسا برید . دست برد به کفش و یک اسکناس محاله

شد در صقحه ۱۳۰

مادر دلواپس شده بود ، وقتی وارد خانه شدم هول زده گفت :

— چه شده بصرم ، جرانفس نفس می زنی ، خدا مرگم بده ، طوریت شده محند ؟
— نه ، نه یک خرده دویدم .

— کسی دنبالت کرده بود ؟
دیگر چیزی نگفتم و رفتم به سراغ بخحال . قرار بود دوم بیرماه کارنامه مان را بدهند ، اما تا دوازدهم تیرماه عقب افتاد . بدرگفته بود که اگر ساکراول بشوم یک دوجرحه می خورد . مادرمخالفت می کرد ، می خواست ساعت بچرد دوجرحه خطرناک بود :

— دوجرحه خطرناکه مرد ، یک و نت خدای نکرده می خوره زمین ، بامی ره توی خیابان ، آن و نت چه خاکی توی سرم کم ! ؟

— تهرس زن ، محید دیگه عقلش می رسه ، می- تونده مواظب خودش باشه .

برای من زیاد فرقی نمی کرد ، هم دوست داشتم دوجرحه داشته باشم ، هم می ترسدم ، می- ترسیدم وقتی سوار آن بشوم ، آن سابه مرموز و سوم از پشت دیواری بیرون برود . . .

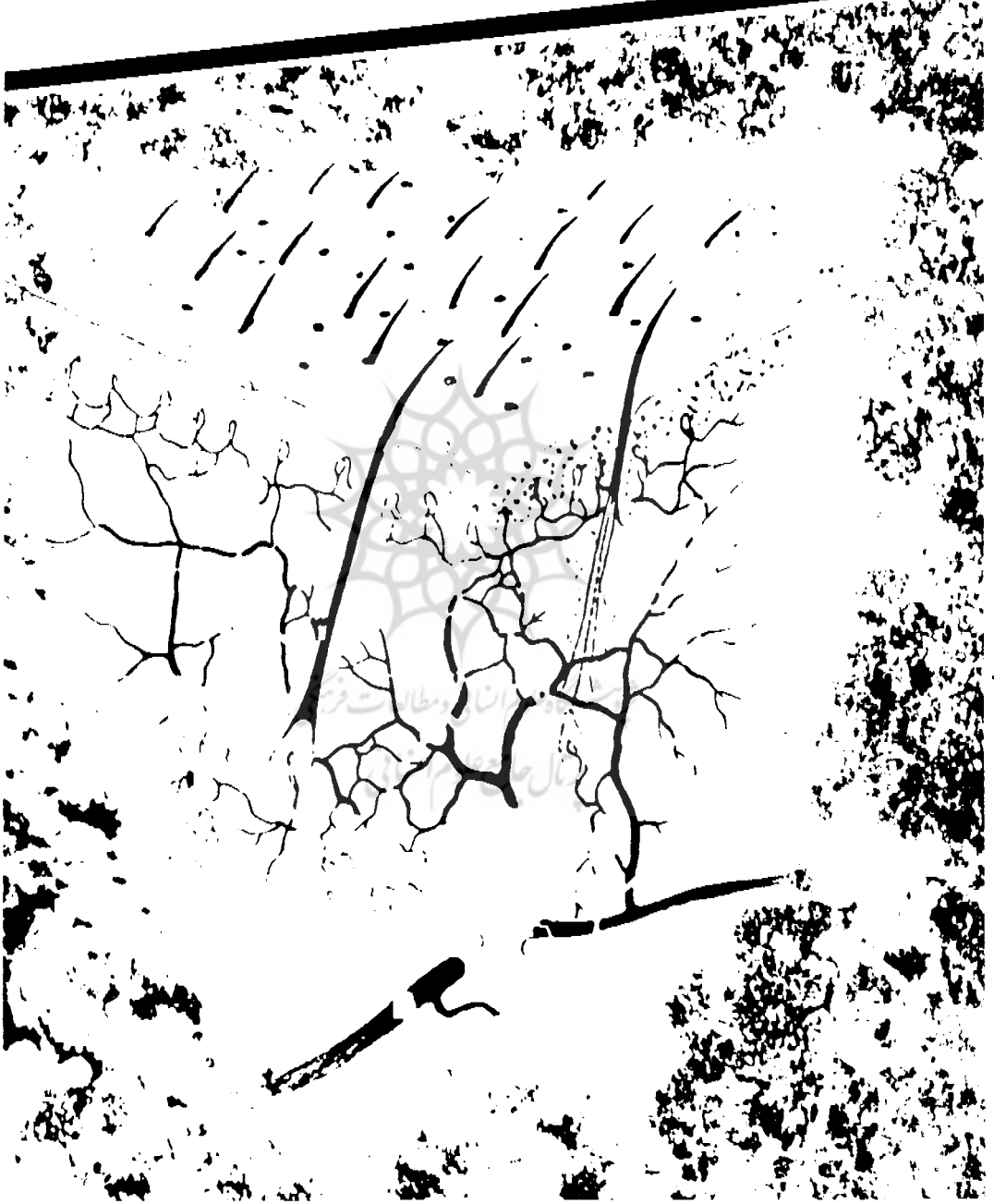
بالاخره بدر دوجرحه را خرید . روز دوم تیرماه بود . غروب که به خانه آمد ، یک دوجرحه سسته بلند آبی رنگ آورد توی خانه . دورش کاغذ و نایلون کشیده شده بود . مادر بادیدن دوجرحه پس رفت و افتاد به کریمه ، اما پدربوحنپی بکرد آن را توی حیاط ، زیر پنجره اتاق به دیوار تکیه داد و گفت :

— خوب ، اول کارنامهات را بساور ببنم .
می ترسیدم به دوجرحه نزدیک بشوم . حتی نگاه هم نمی کردم :

— هنوز کارنامه مان را نداده اند ، گفته اند دوازدهم بیرماه می دهند .

ترجمہ نکتہ احمد آرام

پوست بدن ما



دارد، بیوستکیهای پوست تا درونبتریبی — بخشیای بدن ادامه دارد. بعضی ازتانهها و علامی که دریوست بدیدارند، به صورت ابتدایی درآن به وجود نیامده واز اندامهای دیگر برحاسه اند. پوست "اولین دستگاه آزردهنده" است و معاینه آن که درتشخیص پزشکی بسیار مهم و آگاهی دهنده است، گاه نحسین برکه را برای بازساختن بیماریهای حدی عمومی به دست می دهد.

بعضی از چیزها که پوست درباره آنها به ما خبر می دهد، در واقع نادرست است یا لائیل ارتباطی با بیماریهای اندامی بدن ندارد. ارتباطات و همکاریهای میان پوست و روان بسیار نزدیک و بسیار بیجیده است. مثلا "گوشه های از احساس و هیجان است که تقریبا" به صورت آبی با هجوم کردن خون به چهره و سرخ شدن ریک صورت آسکار می شود و نبودن چنین تغییری در سخن در اوضاع و احوالی که به صورت نظری می — یادسنی وجود داشته باشد، ممکن است چیز دیگری را درباره احساسات و عواطف شخص مورد نظر به خاطر بیاورد. تا اثبات نفسانی بر روی پوست و انا " نیرومند است، و ممکن است بعضی کسان به این اندام همچون اندامی بد با اندامی نظر کنند که به تصور غلط ایشان به خاطر رفتار بدی که از ایشان سرزده باشد، آنان را محازات می کند.

پوست نیز همچون اندامهای دیگر بیماریهای مخصوص به خود دارد. پوست شناسی (درمانولوژی) ساحه ای از پزشکی است که به تشخیص، تفسیر و درمان بیماریهای پوست اختصاص دارد.

چون پوست اندامی " دوروبه" یا دوسطح درونی و بیرونی است واز گونه های مختلف

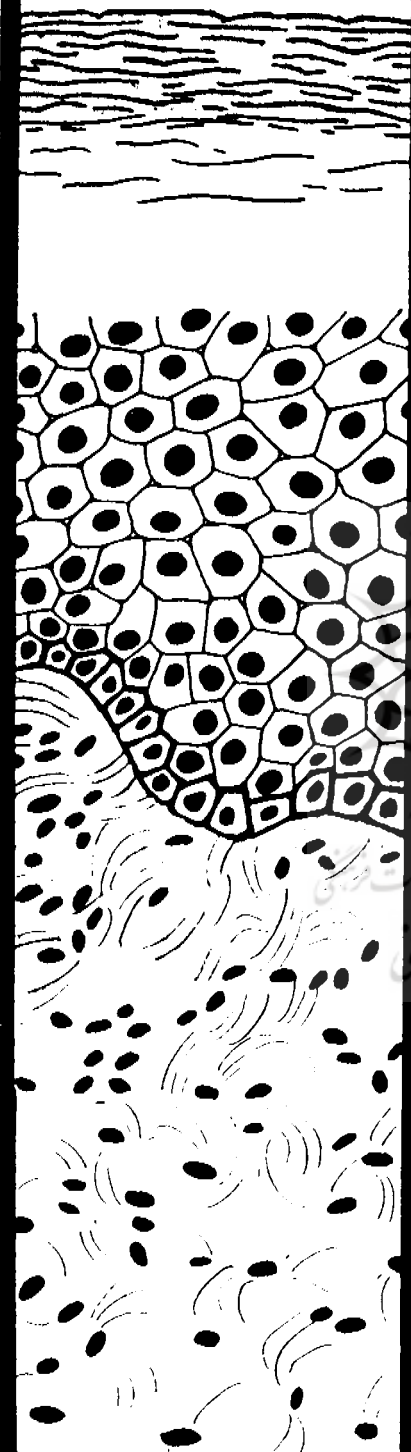
پوست بزرگترین و، به استثنای مغز، محتملا" بیجیده ترین اندام بدن است. بدن شخص بالغ را دریافتی به پهنه تقریبا" دومتر مربع می — پوشاند که در آن واحد هم محکم وهم لطیف است و نزدیک سه کیلوگرم وزن دارد. در درون این پوشش ظاهرا" بی اهمیت ملیونینا سرزروی ملیونینا ساختها و سازو کارهایی با بیجیدگی سگفت انکیز جای گرفته است. جاهتهای روغنی و آیفسانهای ذره بینی، ساختهایی که پوست را به عمل می آورند، سرهای اعصاب که پیامهای برقی از درد و سرما یا گرما به مغز می فرستند و مغز آنها را " احساس می کند"، مواد سمیایی که به کمک برتوهای خورشید ویتامین د (D) می سازند، ساختهایی که ترشح می کنند و ساختهای دیگری که در تولید پادتنها برضد پروتئینهای خارجی شرکت می جویند.

پوست ظاهرا" صاف و هموار یک کبودک شیرخوار ممکن است مارا بفریبد، ولی نمی تواند میکروسکوب را فریب دهد. پوست بدن آدمی را برجستگیهای کوه مانند و فرو رفتگیهای دره مانند فرا گرفته و در آن نونلهایی کنده شده که نوک موها از آنها بیرون می آید، و با آب شورتر می شود و برده نازکی از روغنی که بر سطح آن ترشح شده، آنها را جرب نگاه می دارد. پوست به صورتی باور ناکردنی زنده است و بیوسنه خود را نومی کند و یاخته های مرده را که کار کرده و در خدمت دارنده خود از بای درآمد مایند به دور می ریزد.

برای نمایش دادن حقیقت زرفی بوده که پوست به نام " آئینه" بدن نما" خوانده شده است. اگر زیبایی تنها عمقی به اندازه پوست

بافتها بسکيل شده، در معرض ناپسامانیهای بسیار کوناگون قرار گرفته است. بعضی از آنها که رایجتر است عبارت است از عفونتها، التهابها، جرحهای تازه رسد کرده، انحطاطها، ضایعات ورتد بیش از اندازه وناهنجاریهای مادرزای. بیماری پوست را از روی ارزشهای ساینده بیمار وعلامه شخصی وعینی که در او مشاهده می شود تشخیص می دهند. علامه شخصی یا ذهنی (سوپزکنش) آنهاست که بدستار نیستند بلکه بیمار از روی احساساتی که بدوی دست می دهد، همچون خارش، گرمی، درد سوزش ومور مور شدن، کزکز کردن و غیره، آنها را بیان می کند. علامه عینی (ایزکنش) آنهاست که می توان دید. این گونه علامه در بیماریهای پوست اهمیت فراوان دارد. حدحسم بهترین وسیله برای پوست شناس در تشخیص بیماری مراجعه کنندگان به اوست. خوشحانه در اغلب موارد دیدن یا حسم برای تشخیص دادن ناپسامانی پوستی کفایت می کند.

یکی از وظایف آشکار پوست این است که مرزی میان " ما " وجهان می سازد، ودرناهای درونی را که در آنها زندگی می کنیم درخود نگاه می دارد تا حنان نسود که همه آنها درون بدن ما بخار شود واسباب مرگ ما فراهم آید. ولی بیخبر بیمار شده از رادپوست نیز برای زندگی حنده انسانی دارد. واکر حین نیاسد ممکن است حندان گرم سویم که گرمای درونی سب مرگ ما شود. ساختهای کالید شناختی شخصی بدشماری به صورت بسیار سنجیده در درون پوست بدن ما قرار گرفته اند که ستیری آنها بر حسب جاهای مختلف از ۰.۸ میلیمتر تا ۳.۲ میلیمتر متغیر است.



می شوند .

درزیر بشره (اپیدرم) ، جلد (درم) قرار دارد که آن را چرمه (کوریون) یا " پوست حقیقی " نیز می نامند . جلد دارای بافت بیوندی و محکم و کشسان (قابل ارتجاع) است ، و همان قسمت از پوست بعضی از جانوران است که با آن در نتیجه دبایگی کردن چرم می سازند . رگهای خون و تارهای عصبی و اندامهای دریافت کننده حسی لمس و درد و گرما و سرما در آن است و محتوی عناصر ماهیچه‌ای و کیسه‌های مو و غده‌های عرق و چربی است . سطح جلد ناهموار و دارای برجستگیهای کوه مانند و فرو رفتگیهای دره مانند است که با سطح زیرین لایه بیرونی پوست خوب جفت می شود . (یک تاول عبارت از مقداری مایع است که میان بشره و جلد جمع شده است) .

برجستگیهای پوست دردست و پا وانگشتها آشکارتر است ، و شکل آنها که در هر فرد منحصر به خود است ، اساس تشخیص هویت اشخاص از روی اثر انگشت آنهاست ، و در زایشگاهها اثر پای نوزادان وسیله باز شناختن کودکان تازه به دنیا آمده از یکدیگر می شود . این برجستگیهای تحمل فشار در پوست وظیفه‌ای اساسیتر برعهده دارند : مانع لغزیدن انگشتان می شوند و سبب آن هستند که بتوانیم چیزهای خرد را با انگشتان برداریم و با آنها کار کنیم . گاه اتفاق می افتد که زبری انگشتان کسی با اسید یا چیز دیگری از میان می رود و آن وقت چنین کسی مثلا " در برداشتن یک سنجاق از زمین یا جایی دیگر با دشواری روبه رومی شود .

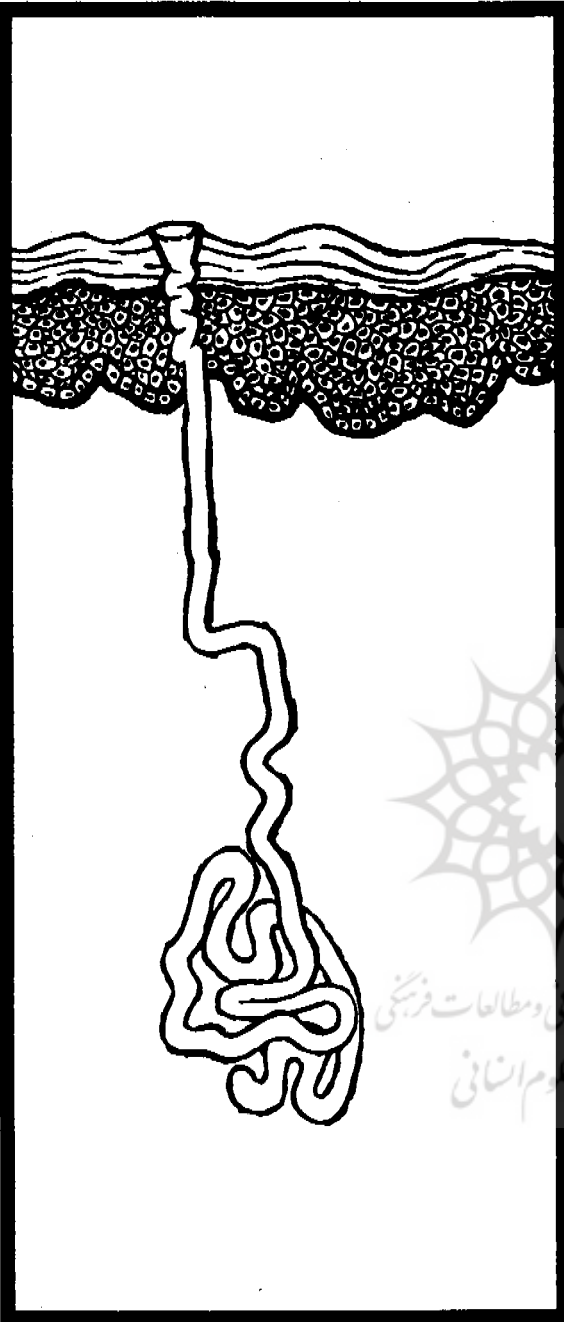
درزیر جلد یک لایه از بافت زیر پوستی با عناصر چرب و قابل ارتجاع وجود دارد که همچون بستر و جای قرار گرفتن برای پوست

لایه‌های پوست

از لحاظ کالبد شناختی ، پوست اندامی لایه دار است ، هر چند تا آنجا که به دارنده آن مربوط می شود همچون یک واحد عمل می کند .

پوست بیرونی یا بشره (اپیدرم) از چند لایه کالبد شناختی تشکیل شده است . بالاترین لایه که لایه شاخی (لاکوش کورنه) نام دارد ، از یاخته‌های مرده‌ای تشکیل شده که در شرف فرو ریختن هستند . برخلاف بعضی از خزندگان که یکمرتبه پوست می اندازند ، ما پیوسته در حال عوض کردن پوست هستیم . مالش سخت پوست با حوله این یاخته‌های مرده را لوله می کند و از پوست جدامی سازد . مردم به این فروریختن دائمی یاخته‌های فرسوده سطحی پوست غالبا " چندان توجهی ندارند ، مگر آنگاه که از پوسته پوسته شدن پوست پس از آنکه دچار آفتابزدگی شده باشند باخبر شوند .

منشاء یاخته‌های تازه پوست در لایه روینده است که در زیر بشره قرار گرفته است . این یاخته‌های تازه و جوان پس از بلوغ خرده خرده به طرف بالا حرکت می کنند ، و زمانی می رسد که آنها نیز به نوبه خود به صورت یاخته‌های مرده شاخی درمی آیند و بی خبر یافتن ما از سطح پوست فرو می ریزند . لایه‌های بشرا زیرین نو می شود . دانه‌های رنگیزه (پیگمان) ساخته شده از مادامای به نام مرلانین در لایه‌های زیرین بشره وجود دارند . این دانه‌ها به تحریک بعضی از طول موجهای نور خورشید تکثیر پیدا می کنند و سبب تغییر رنگ پوست



بالای آن است این لایه نقشی در شکایت‌هایی که از چین و چروک خوردن پوست پیدا می‌شود دارد. جذب شدن چربی زیر پوست و قسمت‌های نرم‌تر پوست، آستر ضخیم و قابل ارتجاع این ناحیه را از میان می‌برد، و چون پوست بیرونی به اندازه قسمت درونی قابلیت جمع شدن ندارد، فرو می‌افتد و تامی خورد و چین و چروک پیدا می‌کند. لایه‌های چربی زیر پوست خاصیت عایق بودن نیز دارند.

غده‌های عرق

پوست بدن ما بیش از دو میلیون غده دارد که از خود مایعی به نام عرق ترشح می‌کنند و عمل آنها را روی هم عمل تعرق (پرسیپیرا-سیون) می‌نامند. قسمت‌های ترشح‌کننده غده‌ها به صورت لوله‌های کوچک به هم پیچیده‌ای است که در جلد جای دارد. لوله‌های تخلیه عرق از زیر رو به بالا می‌آید و در سطح پوست باز می‌شود.

دو گونه غده عرق وجود دارد که هر یک گونه خاصی از عرق تولید می‌کند. یکی از آن دو که به نام غده گرانریز (اپوکرین) نامیده می‌شود، از دیدگاه فیزیولوژی اهمیت فراوان ندارد، بلکه تا حدی از لحاظ اجتماعی حایز اهمیت است. غده‌های گرانریز عرق درکنسار کیسه‌های مو ترشح می‌کنند و در نواحی محدودی از بدن، بویژه زیر بغل و نواحی تناسلی، دیده می‌شوند. در کودکان فعالیت ندارند و بابلوغ رشد می‌کنند و پیش از دوران قاعدگی بزرگ می‌شوند. عرق گرانریز مشتمل بر مواد پیچیده‌ای است که تا حدی ظاهر شیرمانند به

آن می‌دهد. این عرق چون تازه ترشح شده باشد سترون و کاملاً بی‌زیان است. تجزیه شدن آن به‌توسط باکتریها سبب پیدا شدن بوی خاص عرق و فراورده‌های فراوان دیگری است که برای زایل کردن آن به‌وجود آمده است.

عرقی که بر سطح بدن بدون تبخیر جاری می شود چندان کار مفیدی برای خنک کردن بدن صورت نمی گیرد. رطوبت هوا در یک روز گرم مانع بخار شدن عرق می شود و به همین جهت است که در چنین روزها می گویند: "چندان گرم نیست، مرطوب است". غده های عرق مقدار قابل توجهی عرق از خود خارج می کنند که در بعضی موارد به دو لیتر و بیشتر، در شبانه روز می رسد.

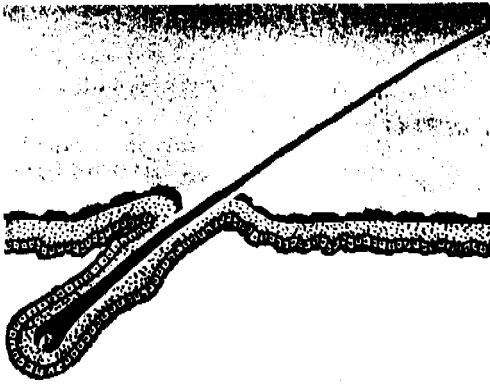
غده های چربی

تقریباً به همان اندازه که در پوست غده عرق وجود دارد، غده های چربی (گسلاند سیاسه) نیز موجود است. . . اغلب این غده ها در کیسه های مو یا نزدیک آن جای دارند و چربی خود را از طریق روزنه باریک کیسه مو خارج می کنند. مواد چرب غده های چربی به ماده ای روغنی تغییر شکل می دهند که چربی پوست (سبوم) خوانده می شود و این ماده روغنی بر سطح پوست می ریزد و به صورت پرده نازکی بر روی آن گسترده می شود.

نخستین وظیفه چربی پوست، که مخصوص روغنهاست، روغن زدن است که در این مورد به ساقه مو ولایه رویی پوست تعلق می گیرد. مقداری از روغن طبیعی پوست برای نرم و قابل تا کردن نگاه داشتن مو و پوست لازم است. علاوه بر این، مواد شیمیایی موجود در چربی پوست نقشی در نگاه داشتن چیزی که به اصطلاح "ردای اسیدی" پوست نامیده می شود ایفا می کند. سطح پوست هنگامی تندرست اندکی حالت اسیدی دارد، چنان تصور می کنند که تمایل و آمادگی پوست برای قلیایی

گونه دیگر، غده سبکریز یا برونریز (اکروکربین) است که برای آسایش زندگی اهمیت فراوان دارد. مقادیر فراوانی از این غده ها تقریباً در همه جای پوست، جز در لبها و پهنه های معدود دیگر بدن، موجود است. در پوست کف دست و کف پا و پایشانی شماره آنها بسیار بیش از جاهای دیگر است. راه خروج عرق سبکریز به صورت ماریچ از میان بشره می گذرد و مستقیماً به سطح پوست می رسد.

عرق سبکریز چیزی است اندکی بیشتر از آب شور بسیار رقیق شفاف و دارای ظاهری همچون آب. وظیفه آن کمک کردن به بدن است برای آن که از گرمای فراوان درونی رهایی پیدا کند. پوست وساز و کارهای تعرق آن قسمتهایی از یک دستگاه حیاتی تنظیم کننده حرارت است که ما را از این که زنده زنده در گرمای بدن خود بسوزیم خلاص می کند. از یک مرکز همانند دما پای (ترموستا) در مغز، هنگامی که بسیار گرم می شویم، پیامهایی به متوسط اعصاب فرستاده می شود. قلب خون بیشتری به طرف پوست تلمبه می زند. هر سانتیمتر مربع از پوست مشتمل بر نزدیک ۸۰ سانتیمتر رگهای کوچک خون است. این لوله های خونی، هنگامی که به آن نیاز داریم تا گرمای بدن خود را کم کنیم، انبساط پیدا می کنند تا خون بیشتری به خود بکشند، و در آن هنگام که نیازمند گرم شدن هستیم، منقبض می شوند. مقدار کمی حرارت از سطح پوست در نتیجه تشعشع تلف می شود. مهمترین وسیله مؤثر سرد کردن بدن، بخار شدن آب یعنی عرق بر سطح پوست است. این فرایند، حتی در آن هنگام که پوست خشک می نماید، صورت می گیرد. تعرق "نامحسوس" عرقی است که به محض رسیدن به سطح پوست بخار می شود. از



ساقه مو را می سازند و به تدریج که حالت شاخی پیدامی کنند قابلیت زنده ماندن خود را از دست می دهند. مو و ناخن از مواد مرده ساخته شده اند. هنگامی که آنها را می بریم هیچ احساس درد نمی کنیم؛ رشته عصبی با رگ خونی ندارند. رگ خونی منحصر به یاخته های زنده ای است که موها از آنها بر می خیزند.

بیشتر موها به حالت مایل نسبت به پوست از آن بیرون می آیند. ماهیچه های کوچک متصل به ساختمان کیسه دارای این خاصیت شگفت انگیزند که مو را بریدن راست می کنند. این خاصیت به خوبی در یک گربه خشمگین شده قابل دیدن است.

ناخنها اصولاً ساختمانی همانند ساختمان مو دارند، جز این که پهن و سخت هستند. قسمت زنده یک ناخن در محل قرار گرفتن آن در زهدان (ماتریس) ناخن در پشت قسمت سفید رنگ بن ناخن به نام ماهک (لونولا) جای دارد. اگر قسمت مرده ناخن که بیشتر آنچه از ناخن می بینیم همان است به سبب رسیدن آسیبی به آن از میان برود، در صورتی که زهدان سالم مانده باشد، ناخن دوباره می روید.

شدن، پذیرندگی آن را برای بیماریهای قارچی و نابسامانیهای دیگر افزایش می دهد — نتیجه ای از آن است.

غده های چربی در تقریباً همه سطح بدن توزیع شده اند، و در نواحی بیشانی و صورت و گردن و سینه، یعنی جاهایی که جوشهای معروف به جوش غرور یا بلوغدانه متعارفی (آکنه) بر آنها پیدامی شود که یاخته های آکنده از چربی با آنها همراه است، اندازه این غده ها بزرگتر است. ولی کف دست و کف پا بسیار کم چرب می شود، به همین جهت است که چون پوست کف دست مدتی در آب بماند، سفید می شود و چین و چروک پیدامی کند و حالت خمیری در آن پدید می آید.

مو و ناخن

مو گونه تغییر شکل یافته ای از یاخته های پوست است و ناخنها انگشتان دست و پا نیز چنینند. ماده اصلی و سازنده مو شاخامیه (کراتین) نام دارد و این ماده با همان فرایندی فراهم می شود که یاخته های زنده را به صورت یاخته های مرده و شاخی بیرونترین لایه پوست در می آورد. ولی مو و ناخن تقریباً به تمامی کراتین هستند.

موها تقریباً در سراسر بدن می رویند، ولی در بعضی از جاها چندان ناپیدا یا ضعیف هستند که هرگز مورد توجه واقع نمی شوند. در کیسه مو (فولیکول) که چاهک باریکی در پوست است، پستانک (پایی) قرار دارد که برجستگی مخروطی شکلی است. در اینجا بر ریشه مو یاخته ها تولید مثل می کنند و بالا می روند و

رفتارها و هنجارهای سنتی که در گذشته کوشش می شد منطبق بر رفتارهای والدین یا خویشان دور و نزدیک باشند، هر روز بیشتر از روز پیش زیر تاءثیر افرادی از محیطهای متفاوت قرار می گیرند و در نتیجه پیش بینی آنها غیر ممکن می گردد. فقدان فضای کافی و درهم و برهمی بیگانگان درون مجموعه سبب می شود که خانواده های شهری به خود بیندیشند و از



در همه جای جهان روابط خانوادگی زیر تاءثیر فشارها و تنشهای تازه ای قرار گرفته اند که از پیامهای سرچشمه گرفته از شبکه های جهانی ارتباطات، ناشی می شوند. نخستین این پیامها برداشتی است که غربیها از "عشق" دارند و تلویزیون و ویدئو به آن دامن می زنند. در غالب خانواده های آسیای جنوب شرقی و اقیانوس آرام که من با آنها زندگی کرده ام والدین با همسری ازدواج کرده اند که بزرگترهایشان برایشان انتخاب کرده بودند، اما همه شان می گویند که قصد دارند فرزندان خود را در انتخاب همسر آزاد بگذارند. روابط نازمای که به این ترتیب در بطن خانواده ایجاد شده است لزوماً تحولات عمیقی را در سطح افراد و جامعه پدید خواهد آورد.

این تغییرات غالباً در نقاطی روی می دهد که در آنجاها اختلاف میان شهرها و روستاها خیلی چشمگیرترند. برای یک خانواده روستایی قطع پیوند از بقیه جامعه و افسردگی خانواده ای که نزدیک به هم زندگی می کنند، تصور نکردنی است. پیوندهای همیاری و سخاوت متقابلی که بدینسان شکل گرفته اند تنها وسیله مبارزه با دشمنی نیروهای طبیعی، فقر و نفهمی شهروندانی است که در این اجتماعات روستایی تغذیه می شوند و زندگی می کنند. اما در شهرها



منافع خود وحشیانه دفاع کنند و در نتیجه هسته خانواده بپاشد و فرد منزوی شود. به این ترتیب افراد منزوی شهر و خانواده های روستایی در بطن یک جامعه ملی در کنار هم سر می کنند که در آن نقش دولت به عنوان میانجی یا واسطه، هر روز بیشتر می شود.

نکته نگفته مانده و شگفتی آور این است که شمار کسانی که کاهش آهنگ تغییرات را آرزوی می کنند، بسیار است. این وظیفه مسوولان مسائل خانوادگی و مخصوصاً خانواده بزرگ سازمان ملل متحد است که به مسوولان بومی و افراد ساده برای فهم مکانیسمهای این دگرگونیها کمک کنند. مسلم است که همه آنها می که از این قضیه نگرانند، اگر اطمینان بیابند که دیگر ساکنان کره ما هم گرفتار همان مشکلات هستند، به آگاهی و شجاعت بیشتری برای مقابله با مشکلات دست خواهند یافت.